

جامه‌ای قهوه‌ای پوشیده‌ای

• در آخر بعضی از کلمات فارسی برای بیان حرکتست ، مثل خانه ، بنده ، خسته ساوه ، قهوه ، وغیره . در موقعی که کلمات مختوم به حرکت را بخواهند به حرکت دیگری وصل نمایند ، خواه آن حرکت کسره اضافه باشد و خواه یای نسبت یا نکره یا خطاب ، قاعدهٔ حرکات وقایه‌ای ، بین دو حرکت می‌گذارند تا تلفظ آنها آسان شود ، چنانکه فی‌المثل در فراسه گاهی حرف غیر ملفوظ آخر کلمه در بین دو حرف مصوت به تلفظ درمی‌آید و گاهی يك حرف ت بین دو حرف مصوت اضافه می‌شود . در فارسی حرف وقایه‌ای که به کار می‌رود گاهی همزه است و گاهی ی : قبای ، سبوی ، بنده‌ی ، قبائی ، سبویی ، بنده‌ای ، قهوه‌ای ، پوشیده‌ای . این کلمات بدین صورتها تلفظ می‌شود ، یعنی میان دو حرکت a و e ، یا a و e ، یا a و i ، یا a و i ، یا a و i حرف مصمت ی یا همزه‌ای آورده می‌شود ، بعضی اوقات دو یاء نیز ممکنست دنبال یکدیگر بیاید مثل گفتی‌ای (گفتنی) یعنی تومی گفتی . از زمانی که بنام زبان فارسی به خط عربی که اصل خط فعلی ماست نوشته شود سعی کردند که خط را با تلفظ خود مطابق سازند ، و اگر به نسخه‌های خطی که در قرون پنجم و ششم هجری نوشته شده است رجوع کنید خواهید دید که در الفاظی نظیر کلمات سابق الذکر همواره یاء تنکیرو یاء اضافه و یاء یا همزهٔ وقایه در کتابت ظاهر شده است . مثلاً قصه‌ی (اضافت) ، کناره‌ی (بازاضافت) ، دربای ، کوبی (= گوئی) ، جایی ، نمونه‌ی (تنکیرو یا وحدت) ، کشته‌ی (باز تنکیرو یا وحدت) ، ماه‌ی (تنکیرو) ، زشت نامی‌ای (باز تنکیرو) ، ضعیف کشته‌ی (خطاب) ، فرشته‌ی است . اینها از نسخه‌های از تفسیر معروف به تفسیر پاک متعلق به کتابخانهٔ دکتر محمودخان شیرانی در پاکستان نقل شد که در حدود ۴۵۰ هجری کتابت باید شده باشد و عکس آن را دانشگاه طهران خواسته است و در کتابخانهٔ مرکزی موجود است . در جنگی مورخ ۷۳۵ نیز این بیت چنین نوشته شده است :

تو دوزخی‌ای ترا تحکم نرسد بر دوزخیان سوختن و ساختن است

حرف یای تنکیرو و خطاب و نسبت ، و حرف یای اضافه که در امثلهٔ سابق الذکر آمده است غالب اوقات دم بریده نوشته شده است و در کتابهای قدیمتر زیر یا بالای آن یاء دم بریده دو نقطه هم گذاشته‌اند ولیکن این دو نقطه بعدها حذف شده است و یاء مزبور به صورت همزهٔ درشتی درآمده . همزهٔ وقایه هم گاهی یاء تلفظ می‌شده و به صورت همان یاء دم بریده نوشته می‌شده است : قبای ، سبوی ، کوزه ، دلیری ، قبایشی ، سبوشی ، کوزه‌ی ، دلیری ، خسته‌ی ، ساوه‌ی ، وغیره . در نسخه‌های متعلق به قرون هفتم و هشتم و نهم و دهم هجری مکرر دیده می‌شود که از قواعد قدما تخطی کرده‌اند و چهل سال پیش مرسوم شده بود که یاء نکره و یاء اضافه و یاء نسبت و یاء خطاب و یاء وحدت همه را در آنجا که پس ازها غیر

ملفوظ می آید به صورت همزه کوچکی بر روی هاء آخر کلمه می نوشتند مثلاً : صاحبخانه مراغه بمستاجر خود گفت تودیوانه که بامرد دیوانه در خانه من نزاع می کنی . ولیکن همینکه ی (غیر از یای اضافت) به «است» وصل می شد در نوشتن ظاهر می کردند : مرا صاحبخانه ایست که مراغه ایست و ماراهمسایه ایست که هر که او را ببیند گمان می کند دیوانه ایست . اگر پس از کلمات مختوم به واو و الف یکی از یاهای تنکیر و نسبت و خطاب و وحدت می آمد حرف وقایه را به صورت مرکز یاء یا یک همزه کوچک روی آن مرکز می نوشتند ، قبائی ، سبویی ، آنهایی که ، چرائی ، مرائی ، میائی . و اگر اینها به «است» رابطه وصل می شد قبائست و سبویست می نوشتند . همزه بعد از هاء غیر ملفوظ در حالت وصل به رابطه با در حال اضافه به ضمیر را به صورت الف می نوشتند : کوزهام ، خانه اش ، نامهاش ، رفته ام رفته است ، رفته ایم ، رفته اید ، رفته اند . در افعالی از قبیل رفته است گاهی الف و بعضی اوقات هم الف و هاء غیر ملفوظ هر دو تا حذف می شد : رفته است ، شدست .

خلاصه اینکه آموختن قواعد مشکل بود و ابهامی ایجاد شده بود . ناشرین مجله کاوه که در برلن منتشر می شد در شماره ۳۱ و ۳۲ (دوره قدیم مورخ ۱۳۳۷ هجری قمری ص ۱۷) اعلان کردند که «مصمم شدیم که بعد ازین در این کلمات (مانند هفته ، زنده ، بنده) یاء تنکیر را اظهار کرده قاعده املائی نسخه های قدیم فارسی را که به همین نحو بود احیا و تجدید کنیم .» مرحوم علامه قزوینی نامه ای به مدیر مجله کاوه (جناب آقای تقی زاده) نوشتند که در شماره ۳۴ آن جریده (ص ۸) چاپ شد (این نامه بعدها در جلد اول بیست مقاله قزوینی نیز نقل شد) و از این قدمی که جریده کاوه در راه اصلاح خط فارسی برداشته بود غایت خرسندی ابراز کرده و اداره تحریریه آن جریده را بر آن جرأت و اقدام تهنیت گفته بود ، و در ضمن اعتراضی هم کرده بود . و اقدام جریده کاوه را ناقص تلقی نموده بود ، باین استدلال که به قول طلاب دلیل آن اعم از مدعاست ، و گفته بود که هر کس بر عهده خود بگیرد که یاء تنکیر را به صورت یاء بنویسد البته چاره ای ندارد که یاء خطاب و یاء نسبت را نیز به صورت یاء بنویسد : بندهای ازیندگان شایم ، تسودر خانه ای ، تو آمده ای ، ملاحسین بشرویه ای ، میرزا محمد رضای قمشای ، فلان کمره ای بهمان آباده ای . خود مرحوم قزوینی هم مدتی قبل از آن تصمیم ناشرین کاوه در مقدمه جهانکشی جوبنی (چاپ لایدن صفحه ۷۰-۷۱) همین طور پیشنهاد کرده بود (المعجم چاپ بیروت ص ۲۲۱ نیز دیده شود) . مرحوم قزوینی در نامه سابق الذکر می گوید : در جمیع نسخ قدیم فارسی که تا حدود ۶۰۰ هجری استنساخ شده تا آنجا که راقم سطور دیده است این قاعده رسم الخطی مرعی بوده است و از حدود ۶۰۰ تا حدود ۸۰۰ نیز غالب نویسندگان نسخ این املا را محفوظ می داشتند ولی نه بطور حتم و کلی ، و بعد از عهد امیر تیمور دیگر گویا نسخه های دیده نمی شود که رسم الخط قدیم در آن مراعات شده باشد .

ایسن اقدام مجله کاوه مقبول افتاد و جماعتی از نویسندگان و محررین دستور آن جریده را معمول داشتند و کم کم داشت تعمیم می یافت و جز بعضی از پیروان سنن قدیمه که

همچنان اسلوب سابق را در نوشتن به کار می بردند مخالفی نداشت . از این قبیل پیران همواره هستند که عادت دیرین را به آسانی ترک نمی کنند و از پیشنهاد هائی که برای اصلاح انشاء یا اصلاح رسم الخط می شود مطلع نمی شوند یا به آنها اعتنائی نمی کنند، یا در قبال آنها پیشنهادهای دیگر می کنند که استقلال و اهمیت خود را نشان بدهند. یا زده بیست سال قبل ناکهان به کلمه یکی از ادبا زد که شیوه تازه ای از برای نوشتن نشانه کسره و نشان دادن یائی که پس از هاء غیر ملفوظ می آید پیشنهاد کند . و البته به عادت ایرانی که نمی خواهد از دیگری عقب بماند (کهر کم از کبود نیست) از آن روز به بعد اشخاص مختلف اشکال و شیوه های متنوع دیگر برای این یک چیز به کار برده و ترویج کرده اند و صورتهای متفاوت و تازه تر به شاگردان مدارس آموخته اند، و وقت شده است که در یک سال در یک کلاس دوسه معلم به دستهای از شاگردان دوسه دستور متمایز و مخالف یکدیگر داده اند، و نتیجه این شده است که شاگرد نمی داند این یک چیز را چگونه بنویسد که در آخر سال در امتحان دریکته فارسی از او غلط تکبیرندوبه او نمره کم ندهند: بندهی شما، خانممن، بندببب ازبندکان شما، خانهئی خریدم، آفای کمره ای، رنگ قهوه ببی، تو خستئی، و قس علی هذا .

لااقل در مورد باء ضمیر مخاطب که پس از هاء غیر ملفوظ می آید نمی توان شك داشت که صورت «خسته ای» و امثال آن صحیح است لاغیر، چونکه همین همزه است که در خسته ام و خسته است و خسته ایم و خسته اید و خسته اند هم می آید، و اگر خسته ایم و خسته اید را بگوئید که باید خسته بیم و خسته ببید، یا خسته ئیم و خسته ئید، یا خستیم و خستید باید نوشت چرا خسته است و خسته اند باید مستثنی باشد، آن راهم خسته ئست و خسته ئند، یا خسته ئست و خسته بند، یا خستست و خستند بنویسید و شلوغی و اغتشاش را در شیوه املا بیشتر کنید و شاگردان مدارس را سختتر گرفتار می تکلیفی کنید!

بنده معتقدم رسم الخط متحدی باید متداول و ترویج کرد و به آن عمل نمود و در مدارس درس داد و در مطبوعات به کار بست - و در مورد کتابت ی و همزه و قایه رسمی را که فعلاً بیشتر متداولست عمومیت داد، یعنی امثال الفاظ آتی را از این قرائت نوشت: قبای کرباس، سبوی می، دلیری رستم، کوزه آب، حسن قبائی خرید، حسین سبویی شکست، محمد بازرشی در آورد، علی دلیرشی بروز داد، احمد کوزه ای آورد، من نوشته ام، تو خوانده ای، اورفته است، ما مانده ایم، شما گفته اید، ایشان شنیده اند، باید بیائی، کشتی ایتالیائی، خوبست به او بگوئی یک زانوئی، تو اهل سارشی، خیره ای، مالطه ای .

دواستثنا در این قاعده می شناسم: یکی موردیست که انسان یک کتاب قدیمی را به همان شیوه رسم الخط قدیمش می خواهد منتشر کند، و دیگر در مورد کلماتی که تغییر صورت داده یا به شکل خاصی متداول شده باشد مثل عمر بن سهلان ساوی، سلمان ساوجی، تاجر انزلیجی، نمسجی، شهاب الدین خیوقی، سنائی غزنوی، نویسنده فرانسوی، پیغمبر مکی، سوره مدنی، و الفاظی مثل بند کی و جملگی و فعلگی .

انقره، ۴ آبان ماه
 مجتبی مینوی